

## هراتیان بار دیگر افتخار آفرینند

حرکت اخیر علماء و متنفذین هراتی در برابر کاندیداتوری شهناز تنی و حبیب منگل قاتلان مردم افغانستان بار دیگر نشان داد که مردمان آن دیار باستانی در برابر ظلم و بیعدالتی و غلامان اجانب خاموش نمی نشینند و این چیزی است که تاریخ آنرا بارها و بارها به اثبات رسانیده است. من که از اواخر دهه دموکراسی تا کنون به شهر هرات در رفت و آمد قرار دارم و تا حدود زیادی با تاریخ، فرهنگ، عنعنات، شخصیت ها و خصوصا لهجه شیرین هراتی آشنائی حاصل نموده ام به این باور رسیده ام که هراتی ها وقتی حرفی از تاریخ، عدالت، فرهنگ و آزادی بمیان بیاید با هیچ کسی حاضر به معامله نخواهند شد.

این شهر که از دوران اسکندر تا چنگیز و از دوران انگلیسی ها و روسها تا کنون مشقت های فراوانی را به تجربه گرفته است - مردمی دارد حلیم، متواضع، مهمان نواز، مهربان و صمیمی که سیلاب محنت ها در طی اعصار و قرون نتوانسته در نظریات، عادات و عنعنات مردم این شهر تغییرات قابل توجهی را وارد نماید.

انسان و قتی با مردم متواضع این شهر صحبت میکند و نرمی و خوشروئی آنها را می بیند فکر میکند که این ها مردمی سراپا مطیع و فرمانبردار هستند و همه حرف های طرف مقابل خود را بدون چون و چرا خواهند پذیرفت اما این چیزی است که تاریخ این شهر بر عکس آن را به اثبات رسانیده است. هراتی ها به حرف ها، دیکته ها و نظریات دیگران گوش فرا میدهند و تبسمی هم بر لب دارند و مخاطب شان فکر میکند که بر روح و روان این مردم نفوذ لازم را حاصل نموده است در حالیکه این طور نیست و هراتی ها نظریات و راه و رسم خود را دارند و نباید ملایمت و خوشروئی ایشان بمعنای پذیرش همه مسایلی تلقی گردد که به ایشان بیان و یا دیکته گردیده است. خوشروئی، ملایمت و مهربانی هراتیان از ادب عالی و فرهنگ غنی مردمان آن شهر ناشی میگردد در حالیکه داشتن نظریات و اندیشه های بخصوص آنها در جهت پاسداری از اعتقادات و عنعنات پسندیده ایشان توأم با تسلیم ناپذیری هراتی ها در برابر بیعدالتی ها و فرهنگ های بیگانه بیانگر فضل و دانش و ژرف نگری هموطنان هراتی ما بوده و حکایت از سطح بلند معلومات آنها نسبت به قضایای محیطی، منطقوی و جهانی دارد.

اما در عین موجودیت آن همه فضل و دانش، ادب و درایت و همت و شجاعت در میان هموطنان هراتی ما - یک فیصدی غیر قابل ملاحظه در میان مردمان آن شهر وجود دارد (مثلیکه در هر جای دیگری هم وجود دارد) که با تملق و چاپلوسی افتخارات و عزت بیشتر از 99 فیصد از مردم هرات را بیای بیگانگان ریخته و به خاطر بدست آوردن موفق و مقامی - عزت و حیثیت خود ها را در حد دلچکان و کاسه لیسان استعمار پائین آورده و با لیسیدن کفش های استعمار گران حلقه غلامی ایشان را بگوش نموده و با وجود این همه پست فطرتی ها خود را روشنفکر و نماینده مردم معرفی مینمایند. اگر ادعای این روشنفکر نماهای غلام صفت به حقیقت قرین میبود باید هیچگاهی در تاریخ هرات چیزی بنام قیام و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی این کشور به ثبت نمی رسید.

گرچه نوکر منشی های عده از روشنفکران در کشور ما افغانستان چیز تازه ای نیست و اکثریت مصیبت های این ملت در طی بیش از چهل سال گذشته را همین مشیت بیگانه پرور ایجاد نموده اند اما باید تعریف روشنی از روشنفکر و روشنفکری ارائه نمائیم تا روشنفکران واقعی کشور ما خصوصا روشنفکران هرات باستان را از آنانی که دست پرورده استعمار می باشند و دعوی روشنفکری دارند تشخیص داده بتوانیم.

در باره کلمه روشنفکر و موضوع روشنفکری مباحثات زیادی صورت گرفته و نوشته های طولی به رشته تحریر در آمده است اما در اکثریت این نوشته ها تلاش گردیده تا نویسنده افکار و نظریات خاص خود را در غالب تعریف روشنفکر و روشنفکری برای دیگران ارائه نماید در حالیکه جوانب مقابل نویسندگان مذکور روشنفکران مورد نظر ایشان را مردمانی تاریک اندیش و بوق و کرنای بیگانگان قلمداد نموده اند. بعبارت دیگر مباحثات مثبت و منفی و تعریف های گوناگونی که به ارتباط کلمه روشنفکر ارائه گردیده توأم با فرصت طلبی های افرادی که دعوی روشنفکری داشته اند باعث گردیده تا تعریف واحد و قابل قبولی از واژه روشنفکر برای جوامع مختلف ارائه شده نتواند. در مجموع عدم ثبات فکری در میان مدعیان روشنفکری، وابستگی های بیرونی ایشان و نپذیرفتن خطراتی که افراد دیگر جامعه به خاطر دفاع از هویت و آزادی خود می پذیرند نفرت ها و حساسیت های زیادی را در مقابل کلمه روشنفکر از سطوح بالا تا پائین جوامع مختلف بوجود آورده است. مثلا در ویکیپدیا از ناپلیون بناپارت در باره روشنفکران چنین نقل قول گردیده است: "...

روشنفکران به نظر من مثل خانم‌های طنز و عشوه‌گر هستند، با آن‌ها باید دمی خلوت کرد و ساعتی گپ زد؛ آن‌ها نه برای ازدواج و نه برای کسب مقام وزارت مناسب هستند."

اما تعریفی که در افغانستان امروزه نسبت به روشنفکر در اذهان عامه نقش بسته چیزی مشابه با افکار ناپلیون بناپارت است با این تفاوت که به عقیده مردم عوام افغانستان روشنفکر یک موجود فرهنگ باخته، بی‌دین، بیگانه پرست و طرفدار شدید بی‌بند و باری‌های اخلاقی است و این عقیده از عملکرد یک عده از روشنفکران ناهای بوجود آمده است که از دهه دموکراسی تا کنون با عقاید، فرهنگ و عنعنات مردم خود بمبارزه بر خاسته و بصورت مستمر در تلاش بوده اند تا با تقلید های میمون صفتانه خود به گسترش فرهنگ های بیگانه (مارکسیزم - مائوئیسم) در افغانستان به پردازند. بصراحت میتوان گفت که اعمال و شعار های این طبقه از به اصطلاح روشنفکران افغانی با مفهوم واقعی و تعریف اصولی روشنفکر فرسنگ ها فاصله دارد. پس بهتر است که اولاً تعریف مختصری از روشنفکر و روشفکری را تقدیم خوانندگان نمایم تا بعد از آن خوانندگان این نوشته در باره روشنفکر بودن مدعیان روشفکری در افغانستان خود به قضاوت به پردازند.

روشنفکر یا Intellectual به کسی اطلاق میگردد که با درک عمیقی از نیازمندی های جامعه و با پیوندی نزدیک با مردم، در جهت تنویر آنها بمنظور ایجاد جامعه بهتر بکوشد اما خودش جزء جریانات سیاسی نباشد. روشنفکر کسی است که با عقب ماندگی، جهل و خرافات مبارزه کند در حالیکه خودش اهل خرافات و عقب ماندگی نباشد. روشنفکر کسی است که خودش اندیشه ساز است نه اینکه بعنوان مصرف کننده و حامل اندیشه های دیگران عمل نماید. روشنفکر کسی است که میدانند در کجای تاریخ کشور خود ایستاده است و در تفاهم با مردم و مطابق به ارزش ها و نیاز های جامعه اش حرکت نماید و جامعه را بسوی تکامل و انکشاف ارزش های موجود و مورد قبول مردم خود رهبری نماید. روشنفکر کسی است که داشته های پر افتخار یک ملت را با زرق و برق های فریبنده دشمنان فرهنگ و تاریخ مردمش نفروشد و بالاخره کلمه روشنفکر به کسی اطلاق میگردد که با شناخت از تاریخ، ارزش ها و نیاز های مردم خود عمل نموده و در جهت انکشاف داشته های یک جامعه به منظور بر طرف ساختن نیاز های مردم خود با فراست و اندیشمندی لازم عمل نموده و عروسک مقلد استعمار نباشد.

اگر ما اعمال و افکار کسانی را که در افغانستان خود را بعنوان روشنفکر معرفی مینمایند در آئینه تعریف های ارائه شده مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم ضرورتی به طولانی نمودن این بحث احساس نمیشود چون اکثریت افرادی که در کشور ما دعوی روشفکری دارند در هیچ بخشی از تعریف های ارائه شده در مورد روشنفکر و روشفکری قرار گرفته نمی توانند. زیرا مدعیان روشفکری در جامعه ما با مردم خود پیوندی نداشته، از نیاز های جامعه خود بی خبر بوده، و بخاطر جبهه گیری های قومی و زبانی عقب مانده و اهل خرافات میباشد. روشنفکر ما نمیدانند که در کجای تاریخ کشور خود ایستاده است، از خودش اندیشه و راه و روشی ندارد تا جامعه را به سوی بهروزی رهنمون نماید و بصورت دوا مدار حامل و اشاعه گر اندیشه های وارداتی بوده و نقش یک عروسک و وسیله ترانسپورتی اندیشه ها و فرهنگ های بیگانه را بعهده دارد. من که در اواخر دهه دموکراسی در جریان سفر های که به هرات داشتم با بعضی از روشنفکران ناهای هراتی آشنا شده بودم دیدم که اکثریت ایشان مقلد بیگانگان بوده و از خود اندیشه و حرفی برای گفتن نداشتند و سراپا به بوق و کرناهای جریاناتی بنام مارکسیزم و مائوئیسم تبدیل گردیده بودند که کاملاً با عقاید، فرهنگ و رسم و رسومات هموطنان هراتی ما در تضاد قرار داشت.

جریانات ضد ملی مذکور که با سوء استفاده از آزادی های دهه دموکراسی در هر گوشه و کنار کشور بوجود آمده بود، باعث گردیده بود که شاگردان و محصلان معصوم کشور از کابل تا سایر ولایات بصورت روزمره به سرک ها ریخته و وقت خود را به مظاهره های بگذرانند که از عواقب و آینده آن چیزی نمی دانستند. در جریان این هیاهو ها و در جمع این جوانان بی خبر از مسایل سیاسی عده از دست پروردگان استعمار مانند میمون های مقلد با شور و هیجان خاصی مصروف نشخوار اندیشه های بودند که از جانب دشمنان فرهنگ و عقاید کشور ما در افکار میان تهی ایشان تزریق گردیده بود. آنها گاهی از مارکس میگفتند و گاهی بمدح مائوتسه تونگ می پرداختند و گاهی هم به لینین و ... شعر می سرودند و جشن تولد میگرفتند. بیخبر از اینکه تاریخ و فرهنگ غنی کشور و مردم شان جایگاه خیلی بلند تر از اندیشه های وارداتی ای دارد که ایشان طوطی صفت به بیان و تکرار آن می پرداختند.

سلسله فعالیت عده ای از به اصطلاح روشنفکرانی که از دهه دموکراسی آغاز گردیده و تا کنون ادامه دارد ارمغانی به جز از تباهی و بیگانه پروری بدنبال نداشته و همان قسمیکه در گذشته این قماش از مردم مقلد و خالی الذهن به خاطر رسیدن بقدرت و شهرت حاضر بودند تا همه افتخارات کشور و مردم ما را به پای

بیگانگان بریزند تا اکنون هم این سلسله ادامه دارد که اندیشه و عملکرد آنها کاملاً با تعریف های که از روشنفکر و روشنفکری صورت گرفته در تضاد قرار دارد. اما اینها بی توجه به مفاهیم اصولی روشنفکری - دشمنی با عقاید، فرهنگ و عنعنات مردم خود را روشنفکری تلقی نموده و دین ستیزی، فرهنگ ستیزی و ترویج بی بند و باری های اخلاقی را در تحت نام آزادی از مشخصات عمده یک روشنفکر خوب بشمار می آورند در حالیکه در هیچ یکی از ملل دیگر دنیا چنین طرز اندیشه های وجود ندارد که کسانی با سوء استفاده از کلمات آزادی و روشنفکری بیا به خیزند تا تاریخ و فرهنگ غنی کشور خود را نابود کرده و در عوض آن فرهنگ ها و خواسته های استعمار گران را جایگزین آن بسازند.

بحث این نوشته از تقدیر هراتیان به ارتباط اجتماع اخیر شان در مقابل قاتلین ملت افغانستان به موضوع روشنفکر و روشنفکری به خاطری کشانیده شد که چندی قبل یکی از دوستانم تصویری از به اصطلاح روشنفکران بیگانه پرور هراتی را برایم ارسال نموده بود و بر سیل طعنه بمن چنین نوشته بود: "این را بخاطری برایت فرستادم که تو همیشه به توصیف و تعریف هرات و هراتیان می پردازای و حتی احمد شاه ابدالی را نیز پرورده آن آب و خاک میدانی". این عکس به اصطلاح روشنفکران هرات در زمانی برایم رسید که من غرق نگاه تصاویری از شهدای ولسوالی بالابلوک فراه بودم و به مردمی نگاه میکردم که در کنار یک گورستان دسته جمعی به دعا نشسته بودند. از مشاهده این عکس دانسته میشد که بعد از بمباردمان اخیر در ولایت فراه تعداد زیادی شهید و مقبره های زیادی از این شهدا ایجاد گردیده اما مردم نتوانسته اند به اکثریت شهدای آغشته بخون خود قبر های جداگانه ای را آماده نمایند. تصویری را که من نگاه میکردم متعلق به یک مقبره دسته جمعی بود که مردم بالابلوک حدود 53 تن از شهیدان بخون خفته اخیر خود را در آن دفن نموده بودند و این عکس در سایت 8 صبح نیز بدست نشر سپرده شده بود.



اندوه فراوانی را که دیدن تصاویر مزار شهدای اخیر فراه برای من ایجاد نموده بود با دیدن عکس روشنفکرانهای هراتی که همان دوست من برایم ارسال نموده بود دو چندان گردید و در کنار ریختن قطرات اشکی در سوگ شهدای نامراد فراهی - قطراتی از عرق شرمندگی و سر افکندگی نیز بخاطر دیدن تصویر روشنفکرانهای متعلق هراتی از جبین من شروع به غلطیدن نمود.

در تصویریکه دوست من فرستاده بود جمعی از روشنفکرانهای متعلق هراتی کیک بزرگی را بمناسبت دو صدسالگی تولد ابراهام لنکن تدارک دیده بودند و توسط والی آن ولایت با حضور نماینده از کشور امریکا در حال قطع شدن بود. این صحنه عجیب و غیر قابل باور بود چون آنها برای تملق کسانی این کیک بزرگ را فراهم نموده بودند که در طول مدت هشت سال گذشته بنام اشتباهات بی پایان خود هزاران هموطن مظلوم و بیگناه ما را اعم از زن و مرد و طفل و جوان بشهادت رسانیده اند. با خود گفتم ننگ تاریخ و نفرین ملت بدرقه راه تان باد که شما میمون های مقلد و شرف باخته با ادا های روشنفکری به خاطر حفظ پست های بی ارزش یک دولت مزدور تا این حد به چابلوسی پرداخته و عزت مردم افغانستان را به خاک پای بیگانگان برابر مینمائید. تلفن را بر داشتم و با دوستی که این عکس شرم آور را برایم فرستاده بود در تماس شدم و از او در باره حاضرین این عکس معلومات خواستم:



او بمن چنین توضیح داد: از راست به چپ شخصی بنام اصیل الدین جامی رئیس اجرایی ولایت هرات و به ادامه آن نعمت الله سروری رئیس اطلاعات و فرهنگ هرات است که هر دو مشغول چک چک کردن میباشند. شخصی که کیک را قطع مینماید والی هرات و شخص آخری هم از طرف چپ فکر میشود که از اتباع کشور ابراهام لنکن باشد. از او جزئیات بیشتری در مورد این به اصطلاح روشنفکران خواستم او گفت: اصیل الدین جامی از کسانی ست که در دوران مهاجرت در ایران زندگی داشته و از جواسیس قابل اعتماد دفتر اطلاعات ژاندارمری تربت جام بشمار می آمده که بر اساس گزارش های او به اداره اطلاعات ژاندارمری تربت جام ده ها تن از هموطنان افغان ما بشمول ده ها تن از مردم اهل تسنن تربت جام یا مورد آزار و شکنجه اداره اطلاعات تربت جام قرار گرفته و با روانه زندانها گردیده اند و شاید اکنون به جاسوس و مزدور دو طرفه ارتقا نموده باشد. اما نفر دوم که میگویند نامش نعمت الله سروری است گفته میشود که از بازماندگان رژیم مزدور خلق و پرچم میباشد که روزی برای لنین مدیحه سرائی میکرده و با سر دادن هوراها تولد او را جشن میگرفته و امروز هم به مناسبت دو صد سالگی تولد ابراهام لنکن- با ساختن یک کیک یک متره در حال چک کردن و عربده میباشند.

با شنیدن این حر فهای دوست خود بسیار خوشحال گردیدم و برایش گفتم این ها نه نمایندگان مردم هرات میباشند و نه هم از کسانی میباشند که من در گذشته از ایشان تعریف کرده بودم و ادامه دادم که: من از بزرگان آن شهر تعریف نموده بودم ، من از متنفذین آن شهر سخن زده بودم ، من از علمای آن شهر توصیف نموده بودم ، من گفته بودم که هرات مهد و پرورشگاه اولیا الله و مردان بزرگی چون احمد شاه ابدالی است. من هر گز و هیچگاهی به مدح عناصر مزدور صفتی که در هرات در طول تاریخ مثل کریمک ها و زالو ها بصورت طفیلی زندگی کرده و بعنوان جاده صاف کن اجانب عمل نموده اند و دم از روشنفکری زده اند نپرداخته ام.

در حالیکه با فرستنده عکس روشنفکرانهای متملق هراتی از طریق تلفن مصروف مباحثه بودم خبری پخش گردید که گویا مردم قهرمان هرات طی اجتماعی در کابل به کاندیداتوری شهناز تتی و حبیب منگل اعتراض کرده و آقای سید شریف یوسفی یکی از سخنرانان این محفل که از علماو متنفذین هرات بشمار می آید اخطار کرده است که اگر کسی به حرف های ایشان گوش فرا ندهد آنها به جهت اقامه دعوا بر علیه این جانبیان سرشناس راهی محکمه خواهند شد. پخش این خبر مرا از رنج و سر افگندگی که دوست من میخواست برای من ایجاد نماید نجات داد و مرا در یک موقعیت بالاتری قرار داد و برایش گفتم اعتراض هراتیان به کاندیداتوری شهناز تتی و حبیب منگل شاهد حرف های است که همین چند دقیقه قبل برای تو توضیح میدادم و اکنون با اعلان این خبر به اثبات رسید که حساب هراتیان اصیل اعم از علما ، متنفذین ، دانشمندان و روشنفکران واقعی آن شهر با مقلدان میمون صفت استعمار که افتخارات ملت ما را به پای بیگانگان میریزند جدا است و نباید حرکات و نظریات آنانی را که بخاطر حفظ موقعیت های بی ارزش خود برای بیگانگان دم می جنبانند به حساب مردم هرات محاسبه نمود.